

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی
۰۹ اکتوبر ۲۰۲۱

نماد مقاومت

به مناسبت سالروز شهادت فرمانده ار نستو چهگوارا

قتل او، او را اسطوره کرد. وقتی که ار نستو چهگوارا دلا سرنا، مشهور به «چه» روز ۸ اکتوبر ۱۹۶۷ پس از یک درگیری نظامی در چنگال ارتش بولیوی گرفتار شد، سربازان از فرماندهان خود سؤال کردند که با او که در آن زمان وجهه بین‌المللی یافته بود، چه باید کرد. و آن‌ها دستور خود را از ایالات متحده آمریکا گرفتند: به هر نحو می‌بایست از محاکمه «چه» جلوگیری به عمل می‌آمد. او نبایست امکان می‌یافت، که مثل فیدل کاسترو پس از حمله به موناکادا، سالون دادگاه را به تریبون محکوم کردن رژیم مبدل سازد. «چه» به عنوان زندانی سیاسی نیز بسیار خطرناک بود. لذا دستور صادر شد که انقلابی در بند کشته شود.



روز ۹ اکتبر ۱۹۶۷ چهگوارا در بولیوی به قتل رسید.

قتل او، او را اسطوره کرد. وقتی که ار نستو چهگوارا دلا سرنا، مشهور به «چه» روز ۸ اکتبر ۱۹۶۷ پس از یک درگیری نظامی در چنگال ارتش بولیوی گرفتار شد، سربازان از فرماندهان خود سؤال کردند که با او، که در آن زمان وجهه بین‌المللی یافته بود، چه باید کرد. و آن‌ها دستور خود را از ایالات متحده آمریکا گرفتند: به هر نحو می‌بایست از محاکمه «چه» جلوگیری به عمل می‌آمد. او نبایست امکان می‌یافت، که مثل فیدل کاسترو پس از حمله به موناکادا، سالون دادگاه را به تریبون محکوم کردن رژیم مبدل سازد. «چه» به عنوان زندانی سیاسی نیز بسیار خطرناک بود. لذا دستور صادر شد که انقلابی در بند کشته شود.

هنگامی که «چه» در ساختمان مدرسه دهکده کوچک «هیگوئرا» محبوس بود و مورد بازجویی قرار داشت، دولت بولیوی صبح روز ۹ اکتوبر ۱۹۶۷ اعلام کرد که فرمانده «چه» روز گذشته در جنگ به قتل رسیده است و همزمان با آن جاسوس سازمان سیا، «فلیکس رودریگس» به «هیگوئرا» اعزام شد. در نیمروز آن روز رئیس جمهور بولیوی، «رنه بارینتوس» دستور رسمی قتل «چه» را صادر کرد. وظیفه قتل به «فلیکس رودریگس» محول شد و او آن را به استوار «ماریو تران» رد کرد. این فرد ده سال بعد در مصاحبه‌ای با مجله فرانسوی پاری‌ماچ اظهار کرد: «هنگامی که من وارد اتاق شدم، «چه» روی نیمکت نشسته بود. وقتی مرا دید، گفت «آمده‌اید مرا بکشید. من جا خوردم، سرم را پائین افکندم و جواب ندادم. من جرأت نمی‌کردم تیر را خالی کنم. من «چه» را در این لحظه بزرگ، خیلی بزرگ، غول‌آسا می‌دیدم. چشمانش برق می‌زدند. احساس کردم که قامتش را راست کرد و وقتی که به من خیره شد، بدنم لرزید. تصور می‌کردم که «چه» با یک حرکت سریع مرا خلع سلاح خواهد کرد. او به من گفت «خود را متمرکز کن و خوب نشانه بگیر، شما یک انسان را خواهید کشت!» یک قدم به عقب رفتم و در نگاه اتاق ایستادم، چشمانم را بستم و رگبار اول را آغاز کردم. «چه» با پاهای خرد شده به زمین سقوط کرد و در حالی که خون زیادی از دست می‌داد، از حال رفت. من به خود جرأت دادم و رگبار دوم را به سوی او شلیک کردم که به بازوان، سینه و قلبش خورد. او مرده بود.»

از گواتمالا به کوبا

«چه» ۳۹ ساله بود که به قتل رسید. راه او، که او را به یک انقلابی مشهور در جهان تبدیل کرد، ۱۴ سال پیش از آن آغاز شده بود، از ۷ جولای سال ۱۹۵۳، یعنی سه ماه پس از پایان دوره پزشکی که والدین خود را به صوب کاراکاس ترک کرد. او قصد داشت در کاراکاس دوست گذشته خود «آلبرتو گرانادو» را که در سال قبل به اتفاق در بیمارستان جذامیان کار کرده بودند، ملاقات کند. او مستقیماً به کاراکاس نرفت و ارزان‌ترین راه را انتخاب کرد. ابتداء با قطار به بولیوی و سپس پرواز به پرو و بعد از لیما با اتوبوس به «گویاکیل» در اکوادور. او در این کشور با چند جوان ارجنتاینی دیگر آشنا شد که او را ترغیب کردند عوض ونزوئلا به گواتمالا بروند.

در گواتمالا زیر ریاست جمهوری «جاکوبو آربنز» رفرم‌هایی صورت گرفته بود که محدودیت شدید برای فعالیت‌های کنسرن امریکائی United Fruit Company به همراه آورده بود. این رفرم کافی بود که دستگاه دیپلماسی امریکا و سازمان جاسوسی سیا اقدام به سرنگونی حکومت آربنز کند. «چه» که ششماه قبل از وقوع کودتا وارد گواتمالا شده بود، شاهد بود که چگونه یک ساز و کار تبلیغاتی سازمان یافته زمینه را برای اجرای کودتا علیه یک دولت قانونی و دمکراتیک فراهم می‌سازد. روز ۱۶ جون ۱۹۵۴ تقریباً ۱۵۰ مزدور تعلیم یافته و مجهز دست به کودتا زدند. پس از ده روز مبارزه و مقاومت سرانجام آربنز روز ۲۷ جون ۱۹۵۴ استعفاء داد.

«چه» که فعالانه در دفاع از دولت قانونی شرکت کرده بود به سفارت ارجنتاین پناه برد و یک ماه در سفارت به سر برد و از بازگشت به ارجنتاین با هواپیمائی که رئیس جمهور وقت ارجنتاین، «دومینگو پرون» برای انتقال شهروندان ارجنتاینی از گواتمالا اعزام داشته بود، سرباز زد. در عوض او تصمیم گرفت به مکسیکو سفر کند. در مکسیکو او با وکیل جوان کوبائی، «فیدل کاسترو» که مبارزه پارتیزانی علیه دیکتاتور کوبائی «فولگنسیو باتیستا» را سازماندهی می‌کرد آشنا شد و به گروه او پیوست، که در پایان سال ۱۹۵۶ با کشتی «گرانما» وارد خاک کوبا شدند. جنگ پارتیزانی سه سال در «سیرا ماستر» به طول انجامید و در طول آن «چه» به مقام کماندانه انقلاب کوبا ارتقاء یافت.

از کنگو به بولیوی

روز ۲۶ نومبر ۱۹۵۹، یعنی تقریباً یکسال پس از ورود پیروزمندانه انقلابیون به هاوانا، فیدل، «چه» را به مدیریت بانک مرکزی کوبا منصوب کرد. «چه» قبل از این مسئولیت‌های سنگین دیگری نیز، از جمله مدیریت بخش صنعتی سازی انستیتوی پر قدرت اصلاحات ارضی و همین‌طور در ارتش انقلابی را عهده دار بود و اکنون با تمام قوا به اجرای وظیفه جدید خود پرداخت. او می‌دانست که بانک مرکزی که کلیه نقل و انتقالات مالی جزیره از طریق آن صورت می‌گرفتند، شاهرگ اصلی اقتصاد کوبا است.

ذخایر ارزی کوبا توسط باتیستا به تاراج رفته بود. باتیستا تنها ۴۲۴ میلیون دالر با خود به امریکا برد. باید از ادامه این روند و از انتقال باقیمانده ذخایر ارزی توسط بانک‌های خصوصی به خارج جلوگیری به عمل می‌آمد، زیرا که تازه در ۱۳ اکتوبر ۱۹۶۰ کلیه سازمان‌های فعال مالی داخلی و خارجی ملی شدند.

«چه» در این‌جا هم توانائی خود را به اثبات رساند و روز ۲۳ فبروری ۱۹۶۱ به وزارت صنایع منصوب گردید. در این مقام «چه» مشکلات ساختمان یک کشور انقلابی را تجربه کرد و تجربیات خود را در تشریح تئوریک Cuba Socialista تحت عنوان «علیه بورکراتیسم» انتشار داد.

ولی «چه» زاده نشده بود که زندگی خود را پشت میز صدرات بگذراند و وفادار به این ایده که «در مبارزه بین مرگ و زندگی علیه امپریالیسم هیچ مرزی وجود ندارد»، در رأس انترناسیونالیست‌های کوبائی که در کنگو علیه دیکتاتوری نئوکلنیالیستی «ژوزف دزیره موبوتو» مبارزه می‌کردند قرا داد و پس از آن به بولیوی رفت.

در ماه مارچ ۱۹۶۷ ارتش آزادیبخش ELN که توسط او رهبری می‌شد اولین حمله خود علیه ارتش دیکتاتور بولیویائی را آغاز کرد. چون خلاف کوبا پارتیزان‌ها نتوانستند پشتیبانی دهقانان را به سوی خود جلب کنند، سازمان جاسوسی سیا به زودی مطلع شد که رهبری پارتیزان‌ها به عهده «چه» قرار دارد. آن‌ها به تجهیز مادی ارتش بولیوی و همکاری عملی توسط مستشاران خود پرداختند و کمر همت به تعقیب «چه» بستند تا اکتوبر ۱۹۶۷ فرا رسید.

کوشش آن‌ها برای سربیه نیست کردن خاطره «چه» با شکست مواجه شد. تصویر مشهور «چه» که توسط عکاس کوبائی «آلبرتو کوردا» در هاوانا تهیه شده بود، مبدل به نهاد مقاومت دانشجویان اروپائی گردید و امروز نیز هنوز همه جا حضور دارد. در کلیه تظاهرات در امریکای لاتین، اسپانیا، یونان و ... پرچم‌های سرخ مزین به چهره «چه» حضور دارند. کسانی که چهره او را با خود حمل می‌کنند می‌دانند که «چه» معرف چیست!

«چه» مظهر مقاومت در سراسر جهان است

Hasta Victoria Siempre!

Junge Welt

تارنگاشت عدالت